

بنیانهای رشد آدمی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام

سید علیرضا صفوی *

سعید بهشتی **

سید کاظم اکرمی ***

معصومه صمدی ****

بذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۲۳

دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۰۹/۲۱

چکیده

هدف اساسی پژوهش، تبیین و تحلیل بنیانهای رشد آدمی بر مبنای سخنان امام علی علیه السلام است. روش این پژوهش تحلیلی و استنباطی است. جامعه تحلیلی، تمام اسنادی است - دست اول و دست دوم - که درباره سخنان امام علی علیه السلام در دسترس است. نمونه تحلیلی، شامل سخنان امام علی علیه السلام در زمینه رشد خواهد بود. روش نمونه‌گیری در این مطالعه هدفمند و بر اساس هدف تحقیق است. در این مقاله ابتدا رشد از دید دانشمندان تعلیم و تربیت و روانشناسی تبیین، و سپس مفهوم لغوی آن از کتابهای لغت و معنای اصطلاحی آن از تفاسیر و شرحها استخراج شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که بنیانهای رشد در سخنان امیر مؤمنان علیه السلام عبارت است از: توحید محوری، راهنماپذیری، وحدت‌گرایی، همسرگزینی، اقتصاد پیشگی، عقل‌ورزی و با چشم عبرت به دنیا نگرستن. **کلیدواژه‌ها:** رشد در بیان علی(ع)، بنیان رشد در اسلام، سبک زندگی اسلامی، روانشناسی اسلامی.

* دانشجوی دکترای فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

alirezasafavi55@yahoo.com

** نویسنده مسئول: استاد و مؤسس فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی تهران

beheshti@atu.ac.ir

*** استادیار برنامه‌ریزی درسی گروه علوم تربیتی دانشگاه خوارزمی

akrami.kazem@yahoo.com

**** دانشیار گروه تعلیم و تربیت اسلامی پژوهشگاه مطالعات آموزش و پرورش

fsamadi30@yahoo.com

مقدمه

رشد آدمی از جمله موضوعاتی است که مکاتب گوناگون فلسفی در طول تاریخ بشری نسبت به آن بی اعتنا نبوده، و درباره‌اش اندیشیده‌اند. نتیجه این اندیشه در پیدایش نحله‌های مختلف تربیتی خود را نشان داده است. از اینروست که افلاطون اهمیت تربیت را در همه جنبه‌های زندگی فردی و اجتماعی باز می‌شناسد و تکامل معنوی آدمی را در گروهی تربیت می‌داند. وی هم‌چنین سازمان جامعه و برقراری نظم و قانون را بر تربیت استوار می‌سازد. وی بر آن است که تربیت تن و روان آدمی باید از همان اوان کودکی آغاز شود؛ زیرا به همان سان که برای رشد طبیعی گیاه لازم است نخستین جوانه‌های آن از هر گزند مصون باشد، شکوفایی توانایی جسمانی و معنوی کودکان نیز نیازمند زمینه‌ای مناسب است. او حتی معتقد است که پرورش کودکان باید قبل از به دنیا آمدن آنان و با تمرینها و ورزشهایی که مادران آباستن انجام می‌دهند و نیز گذراندن آن قسم زندگی که با آرامش همراه باشد، آغاز گردد (نقیب زاده، ۱۳۷۴: ۴۳). در قرون وسطی نیز با تمامی نقاط ضعف و قوت حاکم بر آن دوران، تعلیم و تربیت مورد توجه بوده است.

آرنولد گزل (۱۸۸۰ - ۱۹۶۱) در دانشگاه ییل امریکا مطالعات وسیعی در مورد پرورش جسمانی کودک انجام داد. فردریک فروبل (۱۷۸۳ - ۱۸۵۲) و ویهلم پریر آلمانی (۱۸۸۲) نیز درباره تربیت انسان و ذهن کودک کتاب نوشتند. پریر آلمانی در اثر خود به مقایسه رفتار کودک خود با رفتار حیوانات پرداخت و نتیجه گرفت که بسیاری از جنبه‌های رشد در هر دوره، میان حیوان و انسان یکسان است. ژان ژاک روسو (۱۷۱۲ - ۱۷۷۸) و جان لاک (۱۶۳۲ - ۱۷۰۴) نیز از جمله پیشگامان در عرصه مطالعه در زمینه رشد و تربیت در عصر جدید به شمار می‌آیند. دیدگاه‌های روانشناسی رشد به سه گروه عمده نظریه‌های شناختی، روانکاوی و یادگیری تقسیم‌بندی می‌شود. پیازه، که از برجسته‌ترین صاحب‌نظران مطالعات حوزه معرفت‌شناسی به‌شمار می‌رود، اساسی‌ترین مسئله‌ای را که مطرح کرده است «شناخت آدمی از دنیایی که در آن متولد می‌شود و در آن زندگی می‌کند، چگونه حاصل می‌شود؟» می‌داند (سیف کدیور، کرمی نوری و لطف آبادی، ۱۳۹۲: ۶۷). در کتابهای روانشناسی از جمله روانشناسی کودک، «رشد» را تغییرات منظم و نسبتاً مداوم در ساختهای جسمی و عصب‌شناختی، فرایند تفکر و رفتار در طول زمان تعریف کرده‌اند (ماسن، ۱۳۹۰: ۸). در روانشناسی رشد، حیات مادی آدمی مبنای نظریه‌پردازیهای صاحب‌نظران این رشته

بوده است. روانشناسی رشد، که جریان تحولات و تغییرات جسمی، ذهنی، عاطفی و عملکرد اجتماعی فرد را در طول عمر - از لحظه انعقاد نطفه تا هنگام مرگ - مطالعه می کند (سیف، ۱۳۷۸: ۳) به موضوعاتی چون مهارتهای حرکتی، رفتار اجتماعی، ساختهای شناختی و شخصیت می پردازد. این رشته، دگرگون شدن متغیرهای روانی و تأثیرات محیط و تجربه را در مراحل رشد مشخص می سازد و چگونگی شکل گیری و از بین رفتن آنها را توضیح می دهد (سیف، ۱۳۷۸: ۳). آنچه اکنون مورد تأمل صاحب نظران حوزه روانشناسی رشد و نیز ساختگرایان قرار گرفته، موضوع رشد درونی و خود انگیختگی است. دیگر شرطی سازی و پاداش بیرونی در فرایند رشد و تکامل فرد و استقلال او جایگاهی ندارد. «رشدگرایان، یعنی نظریه پردازانی نظیر روسو، مونتسوری، گِزِل، ورنر و پیازه در همه زمینه ها با یکدیگر اشتراک نظر ندارند و هر یک، جنبه های متفاوتی از رشد را مطالعه کرده اند؛ با این همه، آنها در یک جهت گیری بنیادی با هم مشترکند و آن علاقه به رشد درونی و یادگیری خود انگیخته است» (کرین، ۱۳۸۴: ۲۲). هم چنین «رشدگرایان، هم به جنبه های نظری و هم به جنبه های عملی رشد توجه دارند؛ مثلاً مونتسوری از روشهای تعلیم و تربیت رایج، که در آن، معلمان تلاش می کنند تا یادگیری کودکان را از طریق پاداش دادن به پاسخهای صحیح و انتقاد از اشتباهات آنها هدایت کنند، ناراضی بود. از نظر او در چنین رفتاری، استقلال کودکان مورد کم توجهی قرار می گیرد و باعث می شود کودک برای ارزیابی عمل صحیح یا غلط خود به نیروی بیرونی (معلم) متکی باشد. در مقابل، او سعی کرد تا نشان دهد که اگر ما علایق خودانگیز کودکان را مشاهده کنیم، می توانیم به آنها در فراهم آوردن تکالیفی کمک کنیم تا اینکه آنها به صورت مستقل با تمرکز بیشتر، و بدون جهتدهی یا انگیزش بیرونی کار کنند؛ زیرا به نظر او نیروی درونی وجود دارد که کودکان را وادار می دارد تا در هر مرحله از رشد توان خود را به کمال برسانند» (کرین، ۱۳۸۴: ۲۲). البته در موضوع اراده و اختیار، که در منابع اسلامی از آن بحث شده به «خواست» آدمی و «توانستن» او در رشد و به فعلیت رساندن توانش، اهمیت خاصی داده شده است؛ حتی تصویر وجودی انسان در علم خداوند، متفاوت از دیگر موجودات در نظر گرفته شده است. «آنچه در این تصویر لحاظ شده بود از جمله این بود که او راهی لایتحلف در پیش رو نداشته باشد تا فقط به پیمودن آن مکلف شود؛ بلکه نظر بر آن بود که او موجودی باشد با سرمایه هایی در کف، که خود «بتواند» راهی را آن گونه که «می خواهد» بیافریند و در آن بپوید» (باقری، ۱۳۸۸، ج ۱: ۳۱ و ۳۲)، از همین روست که نگاهی متفاوت تر از نگاه مادیکرایان به واژه «رشد» خواهد شد؛ لذا

سخنان امام علی علیه السلام به دلیل فراوانی کاربرد همین واژه انتخاب شد تا بنیانهای رشد استخراج گردد. رشد در منابع دینی و هم چنین سخنان امیر مؤمنان علیه السلام و نیز در تفاسیر مشهور و لغتنامه‌ها به معنای حقیقت امر، وسط طریق و نیز اخلاق مبتنی بر میانه‌روی آمده است که در بخش تعاریف لغوی و اصطلاحی بدان می‌پردازیم.

با استخراج و برشمردن بنیانهای رشد آدمی در سخنان امام علی علیه السلام، که البته خاستگاه قرآنی نیز دارد، می‌توان تعلیم و تربیت را بر آن استوار کرد و زمینه‌های شکل‌گیری زندگی معتدل و متعادلی را برای انسان فراهم ساخت. آفرینش انسان با عنایت به نصّ قرآن، «احسن» و «متعادل» است؛ چنانکه «لقد خلقنا الانسان فی احسن تقویم که ما انسان را در نیکوترین نظم و اعتدال آفریدیم» (تین/۴) و نیز «الذی خلقک فسواک فعدلک: همان کسی که تو را آفرید و اندامت را درست و معتدل ساخت و متوازن و متناسب قرارداد» (انفطار/۷)، بدان تصریح دارد. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «... احسن الله خلقک فاحسن خلقک: ... تو کسی هستی که خداوند زیباییت آفریده است؛ پس اخلاقت را نیز زیبا گردان» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۴۷۳). البته این اعتدال و تعادل در آفرینش، به آدمی اختصاص ندارد، بلکه خداوند متعال، جهان را متوازن و حق آفریده است به گونه‌ای که انحراف و بطلان در آن راه ندارد. در همین زمینه امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید: «لم یخلق الأشياء من اصول أزلیه و لا من أوائل أبدیه بل خلق ما خلق فاقام حدّه و صورّ ما صورّ فاحسن صورته: پدیده‌ها را از موادی ازلی و ابدی نیافرید بلکه آنها را از نیستی به هستی آورد و برای هر پدیده‌ای حدّ و مرزی تعیین فرمود و آنها را به نیکوترین صورت زیبا صورتگری کرد.» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۶۳: ۳۰۶ تا ۳۰۹).

در ارتباط با اخلاق و اخلاق مبتنی بر میانه‌روی در سخنان امام علی علیه السلام، این پژوهشها انجام شده است:

ترک (۱۳۸۸) در مطالعه خود با عنوان «اهداف، اصول و روشهای تربیت اخلاقی در سیره و کلام امام علی (ع) و تبیین ارزش‌شناسی آن» به این سؤالات پرداخته است: الف - بر اساس کلام و سیره امام علی (ع) چه اهداف، اصول و روشهای تربیت اخلاقی را می‌توان استنباط کرد؟ ب - برای اهداف، اصول و روشهای تربیت اخلاقی استنباط شده چه تبیین ارزش‌شناختی را می‌توان در نظر گرفت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که هدف تربیت اخلاقی، نزدیکی به خداوند و کسب فضایل اخلاقی و کمالات الهی است. اصول تربیت اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) عبارت است از:

اصل اصلاح شرایط و محیط انسان، اصل مسئولیت، اصل عزت، اصل تعقل، اصل تداوم در عمل، اصل تذکر، اصل فضل و اصل عدل. روشهای تربیت اخلاقی عبارت است از: روشهای زمینه‌سازی، اسوه‌سازی، معاشرت و مجالست، رویارویی با نتایج رفتار، تحریک ایمان، احترام گذاشتن، تغافل، تزکیه و تهذیب، تکرار و تمرین و عادت، محاسبه نفس، موعظه، عبرت‌آموزی، مبالغه در عفو، مبالغه در تشویق، تبشیر و امید دادن، توبه و تنبیه و مجازات متناسب خطا، تکلیف متناسب با توازن و انذار. ماهیت ارزشها از دیدگاه امام علی (ع) خاستگاهی الهی دارد که حسن و قبح اخلاقی را به بشر معرفی کرده است. ارزشهای اساسی از دیدگاه ایشان مطلق بوده و پیوسته مورد توجه و احترام است.

اسکندری فرد (۱۳۹۰) در مطالعه خود با عنوان «رذایل اخلاقی و شیوه‌های مبارزه با آن از دیدگاه امام علی علیه السلام» سؤالات تحقیق را بدین صورت تدوین کرده است: الف - معیار شناخت رذایل اخلاقی در مکتب اخلاقی امام علی (ع) کدام است؟ ب - منشأ گرایش به رذایل اخلاقی از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام چیست؟ ج - عمده‌ترین رذایل اخلاقی از دیدگاه امام علی (ع) کدام است؟ د - راه‌های مبارزه با رذایل اخلاقی در نظام تربیتی امام علی علیه السلام چگونه است؟ این محقق فرضیه‌های تحقیق را این‌چنین بیان کرده است: الف - در صورتی، امری رذیلت و فعلی غیر اخلاقی شمرده می‌شود که مانع رسیدن به کمال لایق و واقعی انسان باشد و موجب انحطاط روحی و اخلاقی و شقاوت او شود و انسان را از مسیر انسانیت دور گرداند. ب - نفس اماره منشأ گرایش به رذیلت اخلاقی است. ج - غفلت از مبدأ و مقصد، مهمترین رذیلت اخلاقی است که دوستی دنیا را در پی دارد. د - یاد خدا، روز رستاخیز، سرنوشت انسان پس از مرگ مهمترین راه حلها در مبارزه با رذایل اخلاقی است.

خیر خواه ثابت قدم (۱۳۷۹) در مطالعه خود «اعتدال و مصداقهای آن را در قرآن» مورد بررسی قرار داده است. یافته‌های این پژوهش بیان می‌کند که انسان می‌تواند از طبیعت و شریعت معتدل خود درس بیاموزد و اعتدال را در تمام جنبه‌های زندگی خود اجرا کند و با طرد موانع درونی (نفس اماره) و بیرونی (شیطان) و با توکل بر خدا و کمک معصومین علیهم السلام، تقویت ایمان و شکرگزاری و... اعتدال را رعایت کند تا به بالاترین مقامات دنیوی و اخروی برسد.

ظرافت (۱۳۹۰) در مطالعه خود «بررسی جایگاه اعتدال در قران و روایات»، رابطه نظریه اعتدال ارسطو و اعتدال اسلامی و جایگاه نظریه اعتدال در اسلام را بررسی کرده است. یافته‌های این

پژوهش نشان می‌دهد که بین نظریه اعتدال ارسطویی و اعتدال اسلامی، عموم و خصوص من وجه است و در بعضی موارد هم مشترک بودن نظریه اعتدال ارسطو با آموزه‌های دین اسلام مشخص می‌شود. هم‌چنین در آیات و روایات، اعتدال در آفرینش، اعتقادات، اخلاق و رفتارهای فردی و اجتماعی مورد مطالعه قرار گرفته است.

خسرو وفا (۱۳۹۳) در مطالعه خود با عنوان «اعتدال از دیدگاه امام علی(ع) با محوریت نهج‌البلاغه» در پی اثبات اعتدال و ابعاد آن در تکوین (آفرینش آدمی و نظام آفرینش) و تشریح (فردی و اجتماعی)، از دیدگاه امام علی علیه‌السلام است. وی اعتدال در آفرینش جهان و انسان را از دیدگاه امام علی(ع) بررسی کرده است.

شریعتی پور (۱۳۹۲) در مطالعه خود با عنوان «اعتدال در نهج‌البلاغه» به این سؤالات پرداخته است: الف - اعتدال و وجوه آن از نگاه حضرت علی(ع) چیست؟ ب - در نگاه حضرت علی(ع) اعتدال چگونه سلامت فرد و جامعه را تضمین می‌کند؟ یافته‌های این تحقیق بیان می‌کند که اعتدال در نهج‌البلاغه، مسیری میانه و مطمئن است که تمامی ابعاد درونی، بیرونی، فردی و اجتماعی را در بر گرفته است. اعتدال به عنوان بزرگراه سعادت می‌تواند حرکت فرد و جامعه را تعدیل، و سلامت و بقای آن را در مسیری مطمئن و مطلوب ضمانت کند. وجوه فردی اعتدال عبارت است از: اعتدال در افکار و عقاید، در زهد، در خوف و رجاء، در امور خانواده و زنان، در کار و تلاش، در سکوت و کلام، در خندیدن، در راه رفتن، در مسکن، در پوشاک، خوردن، عشق‌ورزی، مصرف، کارهای مادی و دنیوی و امور عبادی؛ وجوه اجتماعی اعتدال عبارت است از: اعتدال در امور سیاسی و حکومتی، در اداره امور، در اخلاق سیاسی و اجتماعی، در حقوق اجتماعی، در تشویق و تنبیه، در تبلیغ دین، امور اقتصادی، حقوق، امور نظامی، دوستی و دشمنی، برخورد با دشمن و انفاق.

عطائزاد (۱۳۸۹) در مطالعه خود با عنوان «تلازم اعتدال و عدالت اجتماعی با تأکید بر نهج‌البلاغه»، این سؤالات را پاسخ داده است: الف - اعتدال فردی از نظر امام علی(ع) چیست؟ ب - عدالت اجتماعی از نظر امام علی(ع) چیست؟ ج - اعتدال فردی و عدالت اجتماعی چه نسبت و رابطه‌ای با یکدیگر دارد؟ وی به تبیین اعتدال فردی و عدالت اجتماعی و رابطه آنها پرداخته و تعادل روحی و شخصیتی امام علی علیه‌السلام را در عدالت محور بودن ایشان در کارهای سیاسی، اجتماعی، تقسیم بیت‌المال، قضاوت و داوری مؤثر دانسته است. بنابراین اعتدال فردی برای تحقق عدالت اجتماعی ضروری است. جامعه عدالت محور مردمی متعادل و متوازن خواهد داشت.

تعاریف لغوی و اصطلاحی

«رشد» در لغتنامه دهخدا به معنای به راه شدن، هدایت شدن، راه راست یافتن، راه راست گرفتن، تمیز نیک و بد، استقامت بر راه حق و تصلب در آن و مقابل «غی» آمده است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۷: ۱۰۶۴۱). نیز «رُشد با ثبات و استقامت راست ایستادن در راه حق» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۱: ۶۷۸) و «رُشدَ به راه راست افتاد» (همان). در تفسیر المیزان ذیل آیه «قد تبین الرشد من الغی: راه هدایت و ضلالت بر همه کس روشن گردید» (بقره/۲۵۶)، آمده است که «کلمه رشد که هم با ضمه را و هم با ضمه را و شین خوانده می شود به معنای رسیدن به واقع مطلب و حقیقت امر و وسط طریق است (طباطبایی، بی تا، ج ۲: ۵۲۳). ابن میثم بحرانی از شارحان نهج البلاغه درباره «سیرته القصد و سنته الرشد» می نویسد: «روش پیامبر(ص) عدالت، میانه روی، حرکت بر طریق مستقیم و عدم انحراف، دوری از افراط و تفریط بود و سنت آن حضرت رشد و هدایت، یعنی پیمودن راه خدا به لحاظ وظیفه هدایتی بود که بر عهده داشت» (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۳۳). هم چنین وی پیرامون غی و رشد می گوید: «مسالک الغی یا راه های گمراهی، دو طرف فضیلتها مانند حکمت، عفت، شجاعت، عدالت و فروع آنهاست که زشت است و به آنها رذیله گفته می شود و مَذَاهِبِ الرُّشْدِ یا راه های درست، عبارت از همان فضیلتهاست» (همان: ۳۹۲ و ۳۹۳) لذا مشخص می شود که رشد در نگاه شارحان و مفسران مشهور به معنای فضیلتها و غی به معنی رذیلتها در نظر گرفته شده است. رشد در کتابهای فقهی از جمله موضوعات مهمی است که به عنوان شرایط المتعاقدين در بیع، رهن و... مورد توجه واقع شده است. در بیان این شرایط برای بیع چنین آمده است: «الکمال، برفع الحجر الجامع للبلوغ و العقل و الرشد» نیز برای رهن این گونه آمده است: «یشترط فیهما الکمال بالبلوغ و العقل و الرشد و الاختیار» (امینی و آیتی، ۱۳۷۷: ۱۸۰ تا ۲۲۰).

روش پژوهش

روش این پژوهش تحلیلی و استنتاجی است. مرحله اول به تحلیل مفهومی مربوط است که در آن عناصر معنایی هر مفهوم، روابط میان آنها و روابط میان کل مفهوم با دیگر مفاهیم استخراج می شود. این مرحله هم مراحلی دارد که بر حسب شیوه ها و فنون مختلف انجام خواهد شد. بررسی بافت یا سیاق مفهوم، بررسی ترادف کلمات و عبارات، تحلیل بر حسب مفهوم متضاد و تحلیل بر

حسب شبکه معنایی فنون این مرحله است. استنتاج بر اساس ضوابط و قواعدی منظم صورت گرفته است. روش استنتاج از متن دینی شامل مراحل بدین شرح است: الف - نخست مشخص کردن گزاره‌ها و آموزه‌های دینی از حیث اینکه توصیفی و اخباری است یا تجویزی و انشایی. ب - سپس موضوع‌شناسی انجام می‌شود؛ یعنی اینکه موضوع توصیف یا تجویز چیست. ج - در مرحله سوم طبقه‌بندی صورت می‌گیرد. برای ارائه یافته‌های پژوهشی، طبقه‌بندی و نامگذاری از اهمیت خاصی برخوردار است. د - مرحله چهارم به بررسی نسبت میان گزاره‌های اخباری و توصیفی با آموزه‌های انشایی و تجویزی می‌پردازد. در این مرحله است که در پاسخ به دلیل و چرایی آموزه‌های انشایی به گزاره‌های اخباری استناد می‌گردد که همان بنیانهای نظری است. از نظر منطقی هر یافته‌ای بدون فرض فلسفی و پیشفرض نخواهد بود و هیچ باید و نبایدی بدون دلیل نیست و این دلیل، پایه و اساس است (بهشتی، ۱۳۹۴: ۵ تا ۸).

یافته‌ها

تحلیل سخنان امیر مؤمنان علیه‌السلام و نیز بررسی ریشه‌های قرآنی در استنتاج یافته‌ها، چنین تصویری به دست می‌آید که رشد انسان بنیانهایی همچون توحیدمحوری، راهنمایدی، وحدت‌گرایی، عقل‌ورزی، اقتصاد پیشگی، همسرگزینی و با چشم عبرت به دنیا نگریستن را در پی خواهد داشت.

بنیان ۱: توحید محوری

تحلیل مفاهیم

صاحب‌المفردات، شرک انسان را در دین به شرک عظیم «اثبات شریک برای خدای تعالی» و شرک صغیر «مراعات کردن غیر خدا با او در بعضی کارها مثل ریاکاری و دورویی و نفاق» تقسیم کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۲۰). از این رو امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: «إعلموا أنَّ یَسیرَ الرِّیاءِ شِرْکٌ: بدانید که اندکی ریا هم، شرک است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۳۳۲). راغب در مفردات و به نقل از ابن سکیت در تعریف ملحد می‌گوید: «ملحد کسی است که از حق عدول می‌کند و آنچه را از حق نیست به نام حق در آن وارد می‌کند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۲۰). ایمان به معنی «اعتقاد قلبی به خدا و تصدیق به فرستادگانش، ضد کفر» (سیاح،

۱۳۷۸، ج ۱: ۶۰) و مؤمن یعنی «گرونده به خدای تعالی و تصدیق کننده» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۹) است. توحید یعنی «اعتقاد به یگانگی خدا» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۵۳) و مُوَحَّد یعنی «آن که اعتقاد به یگانگی خدا دارد» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۱۵۳). نگارنده در صدد بیان این است که توحیدمحوری در سخنان امیر مؤمنان علیه السلام، یکی از بنیانهای رشد انسان به شمار می‌رود و شرک‌ورزی و الحادپیشگی دو مانع آن است. اینک سخنانی بیان می‌شود که بر مدار توحید و هدایت خداوندی بیان شده است: امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ اهْتَدَى بِهُدَى اللَّهِ أَرشَدَهُ مَنْ اهْتَدَى بِغَيْرِ هُدَى اللَّهِ سُبْحَانَهُ ضَلَّ: هر که از راهنمایی خدا هدایت جوید، خداوند راه راست را به او نشان دهد و هر که از غیر راهنمایی خدای سبحان راه بجوید، گمراه شود» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۶: ۴۳۸). «التوحید حیات النفس: توحید حیات جان است» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۲۶۷). «الذکر نور و رشد، النسیان ظلمه و فقد: یاد خدا نور است و هدایت و از یاد بردن [او] تاریکی است و گمراهی» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۴: ۲۳۰). «وَ أَسْرَشِدُهُ السَّبِيلَ الْمُؤَدِّيَةَ إِلَى جَنَّتِهِ الْقَاصِدَةَ إِلَى مَحَلِّ رَعِيَّتِهِ: و از او راه می‌جویم؛ راهی که به بهشت رسد و به آنجا که خواست اوست بینجامد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۶۱: ۳۰۲ و ۳۰۳). با توجه به این بیانات، که درباره توحید و خداپرستی و ایمان به خدا است، یکی از بنیانهای رشد، توحیدمحوری است. قرآن در بیان ویژگیهای رشد یافتگان، «ایمان به خدا» را از جمله ویژگیهای آنها بیان می‌کند: «...وَلَكِنَّ اللَّهَ حَبِّبَ الْيَكْمِ الْإِيمَانَ وَ زَيَّنَهُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرَّهَ الْيَكْمِ الْكُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْيَانَ أُولَئِكَ هُمُ الرَّاشِدُونَ» (حجرات/۷) و «فَأَنَّى قَرِيبَ اجِيبَ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانَ فليستجيبوا لي و ليؤمنوا بي لعلهم يرشدون» (بقره/۱۸۶).

اکنون بیاناتی از امیرمؤمنان علیه السلام مطرح می‌شود که درباره شرک‌ورزی و الحادپیشگی است: «قَبَعَتْ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ، خداوند حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به حق برانگیخت تا بندگان خود را از پرستش دروغین بُت‌ها برباید و به پرستش خود راهنمایی کند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷: ۲۶۸). «أَمَّا وَصِيَّتِي: فَاللَّهُ لَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا: أَمَّا وَصِيَّتِي مِنْ نَسَبٍ بِهَذَا، اینک چیزی را شریک خدا قرار ندهید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۹: ۲۷۲). قرآن در توصیف مشرکان و ملحدان می‌فرماید: «و جعلوا لله أندادا ليضلوا عن سبيله قل تمتعوا فإن مصيركم إلى النار» (ابراهیم/۳۰) و «و قالوا ما هي أَلَّا حَيَاتِنَا الدُّنْيَا

نموت و نحیا و ما یهلکنا آلا الذهر...» (جائیه/۲۴)؛ نیز «انّ الدّین یلحدون فی آیاتنا لا یحفون علینا افمن یلقى فی النّار خیر ام من یاتی امنا یوم القیمه اعملوا ما شئتم أنّه بما تعملون بصیر» (فصلت/۴۰). باید توجه کرد که شرک و الحاد با فطرت انسان هماهنگ نیست و یکی از بدیهی ترین لازمه‌های شکل‌گیری اخلاق مبتنی بر میانه‌روی، خداپرستی است. شارحان نهج البلاغه معتقدند به هر کاری که از حدّ وسط منحرف گردد، الحاد گفته می‌شود. «ملحد» از مادّه «لحد» بر وزن مَهد به معنای حفره‌ای است که در یک طرف قرار گرفته و به همین دلیل به حفره‌ای که در یک جانب قرار گرفته است (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۲۹)، لحد می‌گویند؛ سپس به هر کاری که از حدّ وسط منحرف به سوی افراط و تفریط شده، الحاد گفته می‌شود و شرک و بت‌پرستی را نیز به همین دلیل الحاد می‌گویند و منظور از جمله بالا «مُلحد فی اسمیه» همان است که اشاره شد که نام خدا را بر بتها می‌نهادند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۳۰). از سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام دو نکته استنتاج می‌شود: انسان باید رشد کند و به دنبال دستیابی بدان باشد. رشد انسان در گرو توحیدمحوری و پرهیز از شرک‌ورزی و الحادپیشگی است. نتیجه‌ای که از بیان این دو مقدمه به دست می‌آید این است که انسان باید توحید محور باشد و از شرک‌ورزی و الحادپیشگی پرهیز کند.

بنیان ۲: راهنما پذیری

تحلیل مفاهیم

امام علیه‌السلام در معرفی ویژگی انسان راهنما از واژه «رشد» فراوان استفاده کرده است. در مقابل رشد، واژه «غی» قرار دارد که امام علی علیه‌السلام در نامه‌هایی که به معاویه نگاشته‌اند، بیشتر آن را به کار برده‌اند. «الغی: نادانی و جهالتی است که از اعتقاد فاسد حاصل می‌شود» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۷۳۰). حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضمن ضروری دانستن پیروی از راهنما به بیان ویژگیها و مختصات آن می‌پردازند. ایشان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را مظهر رشد و میانه‌روی معرفی و می‌فرماید: «وَمَضَى رَشِيدًا وَخَلَّفَ فِينَا رَأْيَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ [پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم] با راستی و درستی به راه خود رفت و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت. هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج است و آن کس که از آن عقب ماند، هلاک گردد و هر کس همراهش باشد، رستگار شود» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۰۰: ۱۸۶ و ۱۸۷). هم‌چنین امام علی علیه‌السلام در وصیت به فرزندشان امام حسن

علیه السلام می فرماید: «و رجوت ان یوفقک الله فیہ لرشدک و ان یهدیک لقصدک: و امیدوارم خداوند تو را در رستگاری پیروز گرداند و به راه راست هدایت فرماید» (نهج البلاغه، نامه ۳۱: ۵۲۲ و ۵۲۳) و در دستورالعمل خودشان به مأموران جمع آوری مالیات، عمل بدان را مایه رشد دانسته اند: «فان ذلك اعظم لاجرك و اقرب لرشدک: عمل به این دستورها مایه بزرگی پاداش و نیز هدایت تو خواهد است» (دشتی، ۱۳۸۵، نامه ۲۵: ۵۰۶ و ۵۰۷). از همین روست که در بیان صفت انسان متقی و پرهیزگار می فرماید: «و دُعِيَ إِلَى رِشَادٍ فَدَنَا: و چون هدایت شود بپذیرد» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۷۶: ۱۲۴ و ۱۲۵). با عنایت به این سخنان یکی دیگر از بنیانهای رشد انسان، پیروی از راهنمای آگاه و حقیقت محور است.

در مقابل راهنما پذیری، راهنما گریزی و راهنما تراشی قرار دارد. راهنما گریزان همان مارقین یعنی بیرون روندگان از دین هستند که شعار لا حکم الا لله را سر دادند. راهنما تراشان شامل قاسطین، «کسانی بودند ستمگر جور پیشه، مانند معاویه و پیروانش که با امام حق ستیز کردند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۱۸۹) و ناکثین یعنی پیمان شکنانند که طلحه و زبیر را در بر می گیرد. خوارج از جمله جاهلان راهنما گریزند که امام علیه السلام در مذمت آنان می فرماید: «وَأَنْتُمْ مَعَاشِرُ أَخِفَاءِ اللَّهِ سَفَهَاءُ الْأَحْلَامِ: شما ای بیخردان» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۳۶: ۹۰).

امام علیه السلام در نامه ای به معاویه او را عامل گمراهی انسانها معرفی می کنند. نتیجه این گمراهی، بیراهه رفتن و محروم ماندن از پیمودن راه حق و روی آوردن به فرهنگ جاهلیت بود: «وَأَرَدَيْتَ جِيلاً مِنَ النَّاسِ كَثِيراً خَدَعْتَهُمْ بِعَيْكَ وَالْقَيْتَهُمْ فِي مَوْجِ بَحْرِكَ تَغْشَاهُمُ الظُّلُمَاتُ وَتَتَلَاطَمُ بِهِمُ الشُّبُهَاتُ فَجَارُوا (جاروا) عَنْ وَجْهِتِهِمْ وَنَكَصُوا عَلَى أَعْقَابِهِمْ وَتَوَلَّوْا عَلَى أَدْبَارِهِمْ وَعَوَّلُوا عَلَى أَحْسَابِهِمْ: ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریبشان دادی و در موج سرکش دریای جهالت خودت غرقشان کردی که تاریکیها آنان را فراگرفت و در امواج انواع شبهات غوطه ور گردیدند که از راه حق به بیراهه افتادند و به دوران جاهلیت گذشتگان نشان روی آوردند و به ویژگیهای جاهلی خاندانشان نازیدند» (دشتی، ۱۳۸۵، نامه ۳۲: ۵۳۸ و ۵۳۹). «أَلَا وَ إِنَّ مُعَاوِيَةَ قَادِلُمَةٌ مِنَ الْغَوَاةِ وَ عَمَسَ عَلَيْهِمُ الْخَبْرُ: آگاه باشید! معاویه گروهی از گمراهان را همراه آورد که حقیقت را از آنان می پوشاند» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۵۱: ۱۰۲). هم چنین ایشان نسبت به معاویه می فرماید: «لیس له بصر یهدیه و لا قائد یرشده: نه خود آگاهی لازم دارد تا رهنمونش باشد و نه رهبری دارد که هدایتش کند» (دشتی، ۱۳۸۵، نامه ۷: ۴۸۶ و ۴۸۷)؛ هم چنین: «وَأَرَدَيْتَ جِيلاً

مِنَ النَّاسِ كَثِيرًا خَدَعَتْهُمْ بِعَيْكَ: ای معاویه! گروهی بسیار از مردم را به هلاکت کشاندی و با گمراهی خود فریشان دادی» (دشتی، ۱۳۸۵، نامه ۳۲: ۵۳۸ و ۵۳۹). امام علی علیه السلام عصر بنی امیه را زمان استواری باطل و میداننداری جهل معرفی می‌کنند: «فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خِذَهُ وَ رَكِبَ الْجَهْلُ مَرَاكِبَهُ: پس در آن هنگام، که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکبها سوار» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۰۸: ۲۰۲). همین ویژگیهای اخیر، که در سخن علی علیه السلام برای بنی امیه مطرح شد برای اصحاب جمل نیز عنوان می‌گردد که از مصادیق راهنما تراشان هستند: «أَلَا وَ إِنَّ الشَّيْطَانَ قَدْ ذَمَّرَ حَزْبَهُ وَ اسْتَجَلَبَ جَلْبَهُ لِيُعْوَدَ الْجَوْرُ إِلَى أَوْطَانِهِ وَ يَرْجِعَ الْبَاطِلُ إِلَى نِصَابِهِ: آگاه باشید، که همانا شیطان حزب و یارانش را بسیج کرده و سپاه خود را از هر سو فراهم آورده است تا بار دیگر ستم را به جای خود نشاند و باطل به جایگاه خویش پایدار شود» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۲۲: ۶۶). تحلیل این عبارات نشان می‌دهد که امیر مؤمنان علیه السلام به معاویه، که ادعای راهنمایی جامعه اسلامی را دارد، نسبت گمراه و گمراه کننده را می‌دهد که به کار بردن واژه «غی» در غالب سخنانشان، گویای آن است؛ لذا می‌توان استنتاج کرد که لازمه رشد، راهنماپذیری است.

بنیان ۳: وحدت‌گرایی

تحلیل مفاهیم

وحدت به معنای هماهنگی اعتقادی در رسیدن به خواسته‌ای واحد است؛ چنانکه امام علیه السلام در بیان علل شکست کوفیان می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ، الْمُجْتَمِعَةُ أْبْدَانُهُمُ الْمُخْتَلِفَةُ أَهْوَاؤُهُمْ: ای مردم کوفه! بدنهای شما در کنار هم، اما افکار و خواسته‌های شما پراکنده است» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۲۹: ۷۸). امام علیه السلام دلیل محرومیت کوفیان از رشد را پراکندگی افکار و تفرقه آنها می‌داند و در نکوهش آنان می‌فرماید: «مَا بَالُكُمْ! لَأَسُدُّنَّكُمْ لِرُشْدٍ! وَ لَأَهْدِيْتُمْ لِقَصْدٍ! ... إِنَّهُ لَا غِنَاءَ فِي كَثْرَةِ عَدَدِكُمْ مَعَ قَلَّةِ اجْتِمَاعِ قُلُوبِكُمْ: شما را چه می‌شود! هرگز ره رستگاری نیبید! و به راه عدل هدایت نگردید!... مادام که افکار شما پراکنده است، فراوانی تعداد شما سودی ندارد» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۱۹: ۲۲۸). در این خطبه پراکندگی افکار و تفرقه یکی از دلایل عدم رشدیافتگی کوفیان مطرح شده است. تفرقه به معنای جدایی و فاصله است؛ چنانکه راغب در بیان معنی فرق می‌گوید: «قطعه و تکه‌ای جدا شده و از این معنی است واژه - فرقه - در مورد جمعیت و گروهی که از دیگر مردمان جدا و بریده شده‌اند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۳: ۴۶). تحلیل

سخنان امام علی علیه السلام نشان می‌دهد که تفرقه با جهل و وحدت با رشد، ارتباط دارد. تفرقه در روزگار جاهلیت قبل از بعثت وجود داشت و نیز پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در جامعه مسلمین به وجود آمد.

امام علی علیه السلام می‌فرمایند خداوند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را زمانی فرستاد که «وَ انْتِقَاصِ مِنَ الْمُبْرَمِ: و رشته‌های دوستی و انسایت از هم گسسته بود» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۵۸: ۲۹۴)؛ هم‌چنین ایشان ویژگی عصر جاهلیت را این‌چنین بیان می‌کنند: «وَ تَنَازُعِ مِنَ الْأَسْنِ: زمانی که میان طرفداران مذاهب گوناگون نزاع در گرفت و راه اختلاف می‌پیمودند» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۳۳: ۲۵۰)؛ نیز «وَ أَهْلُ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ مِلَّةٌ مُتَفَرِّقَةٌ وَ أَهْوَاءٌ مُنْتَشِرَةٌ: در روزگاری که مردم روی زمین دارای مذاهب پراکنده و خواسته‌های گوناگون بودند» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱: ۳۸). امیرمؤمنان علیه السلام در خبری، آینده تأسفبار مسلمین را چنین بیان می‌نماید: «فَاجْتَمَعَ الْقَوْمُ عَلَى الْفُرْقَةِ وَ افْتَرَقُوا عَلَى الْجَمَاعَةِ: مردم در آن روز در جدایی و تفرقه همداستان و در اتحاد و یگانگی پراکنده‌اند» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۴۷: ۲۷۰). امام علی علیه السلام در سخن دیگری تحلیل عمیقتری از چگونگی شکل‌گیری تفرقه در جامعه مسلمین ارائه می‌کند. ایشان انتقال بنیان اساسی اسلام از موضع خود و قرار دادن آن در غیر موضعش را دلیل این مسئله معرفی می‌نمایند: «حَتَّى إِذَا قَبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ وَ غَالَتْهُمْ السَّبِيلُ وَ اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَايَةِ وَ وَصَلُوا غَيْرَ الرَّحِمِ وَ هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أَمَرُوا بِمَوَدَّتِهِ وَ نَقَلُوا الْبِنَاءَ عَنْ رِصِّ أَسَاسِهِ قَبْنُوهُ فِي غَيْرِ مَوْضِعِهِ. مَعَادِنٌ كُلُّ خَطِيئَةٍ وَ أَبْوَابٌ كُلُّ ضَارِبٍ فِي غَمْرَةٍ. قَدْ مَارُوا فِي الْحَيْرَةِ وَ ذَهَلُوا فِي السَّكْرَةِ عَلَى سُنَّةٍ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ مِنْ مُنْقَطِعٍ إِلَى الدُّنْيَا رَاكِبِينَ أَوْ مُفَارِقٍ لِلدِّينِ مُبَايِنِينَ: تا اینکه خدا، پیامبرش را نزد خود برد (افسوس) که گروهی به گذشته جاهلی خود بازگشتند و با پیمودن راه‌های گوناگون به گمراهی رسیدند و به دوستان منحرف خود پیوستند و از دوستی با مؤمنان بریدند که به آن امر شده بودند و بنیان اسلامی را تغییر دادند و در جای دیگری بنا نهادند. آنان کانون هر خطا و گناه و پناهگاه هر فتنه‌جو شدند که سرانجام در سرگردانی فرو رفتند و در غفلت و مستی به روش و آیین فرعونیان در آمدند یا از همه بریده دل به دنیا بستند و یا پیوند خود را با دین گسستند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۵۰: ۲۷۶ و ۲۷۷). شارحان نهج البلاغه می‌گویند: «منظور از جمله «رَجَعَ قَوْمٌ عَلَى الْأَعْقَابِ» بازگشت به عصر جاهلیت و زنده کردن ارزشهای آن زمان است» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۵: ۷۳۴)؛ نیز «جمله «غَالَتْهُمْ السَّبِيلُ» به اختلاف آرای اشاره دارد که پس از پیامبر صلی الله

علیه و آله و سلم به وجود آمد و بسیاری از افراد، محکومات اسلام را مطابق سلیقه شخصی و منافع خویش تفسیر کردند و این کار موجب گمراهی بسیاری از مردم شد؛ همان گمراهی که امام علی علیه السلام از آن به هلاکت تعبیر فرموده است. منظور از «اتَّكَلُوا عَلَى الْوَلَائِحِ» این است که جمعی از مسلمانان، محرم اسرار خود را از بیگانگان و منافقان انتخاب کردند. جمله «وَصَلُّوا غَيْرَ الرَّحِمِ» اشاره به این آیه شریفه «قُلْ لَأَسْأَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری/۲۳) است که گروهی آن را رها کردند و به غیر آنها پیوستند و جمله «هَجَرُوا السَّبَبَ الَّذِي أُمِرُوا» تأکید دیگری بر همین معناست که آنها مأمور به مودت اهل بیت علیهم السلام و پیمودن راه ایشان شده بودند؛ ولی آن را رها ساختند و پیرو دیگران شدند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۵: ۷۳۵). شیوایی بیان امام علیه السلام در این است که توانسته‌اند دردهای جامعه را به همراه درمانهایش برشمارند؛ چنانکه ایشان می‌فرمایند شما مأمور به محبت به اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شده بودید در حالی که بدان توجه نکردید. «واژه «سبب» در بند اخیر به معنای طناب است و منظور امام علیه السلام از به کار بردن آن، اشاره به این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است: «در میان شما دو چیز گرانبها نهادم؛ کتاب خداوند و عترت من اهل بیتم. این دو، دو ریشمانی هستند که از آسمان به زمین افکنده شده‌اند و از هم جدا نمی‌شوند تا اینکه در حوض کوثر نزد من آیند» (مغنیه، ۱۳۸۷، ج ۳: ۲۵۱ و ۲۵۲).

بنای دو قطبی‌سازی در جامعه مسلمانان صدر اسلام پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم گذاشته شد و این از ویژگیهای آل فرعون بود که مردم را به قبطیان و سبطیان تقسیم می‌کردند و مردمش را گروه گروه می‌کرد و گروهی را ناتوان و زبون نگه می‌داشت «وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيْعًا يَسْتَضِعُّ طَائِفَةً مِنْهُمْ» و مردمش را گروه گروه ساخت در حالی که گروهی از آنان را ناتوان و زبون گرفت» (قصص/۴). «از ویژگیهای آل فرعون این بود که مردم را به دو گروه تقسیم می‌کردند؛ گروهی «قبطیان» بودند و گروهی «سبطیان» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۵: ۷۳۷) به دنبال آفت تفرقه، دو آفت دنیا پرستی و زهد فروشی خودش را نشان خواهد داد. دنیا پرستان، زهد فروشان را به نفع دنیای خود مصادره می‌کنند و زهد فروشان نیز دین خود را به خاطر دنیای دیگران می‌فروشند. ریشه تمامی این رذایل در جهل نهفته است؛ پس اگر گفته شود که رسالت ارزشمند تعلیم و تربیت جهل زدایی است، سخن گزافی نخواهد بود. «جمله «مَنْقَطِعِ إِلَى الدُّنْيَا» اشاره به این است که گروهی از آنان رسماً به دنیا پرستی روی آوردند... ولی در میان

اطرافیان آنها زهد فروشانی بودند که ظاهراً علاقه به دنیا نداشتند ولی دین خود را به دنیای دیگران فروخته بودند؛ به نفع آنها حدیث جعل می کردند و به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نسبت می دادند» (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۸۵، ج ۵: ۷۳۷). ریشه قرآنی وحدت و پرهیز از دوقطبی سازی در این آیه آمده است: «قل هو القادر علی ان یبعث علیکم عذاباً من فوقکم او من تحت ارجلکم او یلبسکم شیعا و یذیق بعضکم باس بعض انظر کیف نصرّف الآیات لعلّهم یفقهون» (انعام/۶۵). صاحب تفسیر المیزان در ذیل این آیه می فرماید تنها چیزی که امت را مستحق عذاب نموده همانا اختلاف کلمه و تفرقه است. دسته بندیهایی که بعد از رحلت پیامبر اسلام در میان امتش باعث شد مذاهب گوناگونی به وجود آید، علاوه بر اینکه راه رشد مسلمین را بست، باعث خونریزیها و برادرکشیها نیز گردید (طباطبایی، بی تا، ج ۷: ۱۹۴ و ۱۹۵). امام علیه السلام، متحد ساختن مردم را یکی از اهداف امام زمان علیه السلام بر می شمارند که پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تحقق خواهد یافت: «حَتَّى يُطَّلِعَ اللَّهُ لَكُمْ مَنْ يَجْمَعُكُمْ: تا اینکه خدا شخصی را برانگیزاند که شما را متحد سازد» (نهج البلاغه، خطبه ۱۰۰: ۱۸۶). با توجه به این سخنان از امام علی علیه السلام، وحدتگرایی نیز یکی دیگر از بنیانهای رشد به شمار می رود.

بنیان ۴: عقل ورزی

تحلیل مفاهیم

عقل در لغت به معنای بند کردن پای شتر به کار رفته است. «اصل - عقل - بند کردن و باز ایستادن است؛ مثل عَقَلَ البَعِيرِ بالعِقال: بستن شتر با پایبند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۳۰). در مورد انسان آن را اهل لغت این چنین آورده اند: «علم و دانشی که با آن، نیروی باطنی انسان از آن سود می برد» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۲۹). امام علی علیه السلام در همین زمینه می فرماید: «العلم یرشدک إلی ما امرک الله به... : دانش تو را به فرمانهای خداوند رهنمون می شود...» (محمدری شهری، ۱۳۸۹، ج ۵: ۷۲). بنابراین علم، بستر و زمینه‌ای فراهم خواهد کرد که در آن عقل شکوفا گردد و عقل تربیت شده انسان را در پیمودن راه رشد و تشخیص آن از گمراهی کفایت کند؛ لذا علی علیه السلام می فرماید: «کفاک من عقلک ما أوضح لک سبل غیک من رشدک: عقل تو را کفایت کند که راه گمراهی را از رستگاری نشانت دهد» (دشتی، ۱۳۸۵، حکمت ۴۲۱: ۷۳۱). از این رو آمده است که «لَوْ لَمْ يَنْهَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ عَنْ مَحَارِمِهِ لَوْجَبَ أَنْ يَجْتَنِبَهَا الْعَاقِلُ: اگر خداوند سبحان از حرامهای خود نهی هم نمی کرد، باز لازم بود که خردمند از آنها

دوری کند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷: ۵۲۷). عقل به عنوان یکی از بنیادهای رشد انسان کارکردهای مختلفی دارد؛ چنانکه امام علی علیه السلام بهترین بهره‌مندی انسان را، عقل او برشمرده است که می‌تواند او را به عزت برساند: «أَفْضَلُ حَظِّ الرَّجُلِ عَقْلُهُ إِنْ ذَلَّ أَعَزَّهُ وَإِنْ سَقَطَ دَفَعَهُ وَإِنْ ضَلَّ أَرشَدَهُ وَإِنْ تَكَلَّمَ سَدَّدَهُ» بهترین بهره‌مندی مرد، خرد اوست؛ اگر به ذلت افتد خردش او را به عزت رساند، اگر زمین خورد بلندش کند، اگر گمراه شود راهنمایش کند و اگر سخن بگوید سخنش را استوار گرداند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷: ۴۹۶)؛ نیز «العقلُ أُنْكُ تَقْتَصِدُ فَلَا تُسْرِفُ وَ تَعِدُ فَلَا تُخْلِفُ وَإِذَا غَضِبْتَ حَلِمْتَ: خرد این است که میانه‌روی کنی و از زیاده‌روی بپرهیزی و وعده دهی و خلف وعده نکنی و هر گاه به خشم آمدی، بردباری نشان دهی» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۷: ۵۰۹).

در مقابل عقل، سفاقت قرار دارد. واژه سفه «در سبکسری و نا آرامی نفس، که نتیجه کمبود عقل و خرد است در کارهای دنیوی و اخروی هر دو به کار می‌رود» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۲۷). پس «فَسَادُ الْأَخْلَاقِ بِمُعَاشِرَةِ السُّفَهَاءِ وَ صَلَاحُ الْأَخْلَاقِ بِمُنَافَسَةِ الْعُقَلَاءِ وَ الْخَلْقُ أَشْكَالٌ فَكُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ: همنشینی با نابخردان اخلاق را تباه می‌سازد و همچشمی با خردمندان اخلاق را می‌سازد و خلاق گونه‌گونه‌اند و هر کس بر حسب طینت (ساختار روانی و بدنی) خود عمل می‌کند» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۱۲: ۳۳۴)؛ هم‌چنین تَعَمَّقُ نیز یکی دیگر از آفتهای عقل‌ورزی و مانع رشد انسان است که امام علی علیه السلام درباره آن می‌فرماید: «مَنْ تَعَمَّقَ لَمْ يُنْبِتْ إِلَى الْحَقِّ: هر که تندروی کند به حق نمی‌رسد» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۹، ج ۳: ۱۵۹). مصداق و نمونه این افراد خوارج هستند. اینان اصحاب امام علیه السلام بودند لیکن به دلیل تندروی‌هایشان در به شکست کشاندن سیاستهای امام علی علیه السلام نقش تعیین‌کننده داشتند. این افراد پس از جریان حکمیت بود که به خوارج مشهور شدند و جنگ نهروان را بر امام علیه السلام تحمیل کردند و قبل از آن نیز در جنگ صفین با جهالت خودشان، فریب سیاستهای معاویه خوردند و جبهه حق را متفرق کردند؛ لذا امام علیه السلام پس از پذیرش حکمیت و حيله معاویه می‌فرماید: «إِنَّ الشَّيْطَانَ يَسْتَنِي لَكُمْ طُرُقَهُ وَ يُرِيدُ أَنْ يَحِلَّ دِينَكُمْ عُقْدَةً عُقْدَةً وَ يُعْطِيكُمْ بِالْجَمَاعَةِ الْفُرْقَةَ: همانا شیطان [معاویه] راه‌های خود را به شما آسان جلوه می‌دهد تا گره‌های محکم دین شما را یکی پس از دیگری بگشاید و به جای وحدت و هماهنگی بر پراکندگی شما بیفزاید» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۱: ۲۳۰).

بنیان ۵: اقتصادپیشگی

تحلیل مفاهیم

اسراف در لغت به معنای «ولخرجی، بی اعتدالی، در غیر طاعت خرج کردن و...» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۱: ۸۴۰) است؛ هم‌چنین «السرف: تجاوز کردن و درگذشتن از حد در هر کاری که انسان آن را انجام می‌دهد» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۲۱۰). در مقابل آن اِقتار قرار دارد که به معنای «تنگ گرفتن معاش بر اهل خود» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۵۴۶) خواهد بود. اقتصاد حد وسط بین این دو، و به معنای «صرفه جویی و میانه‌روی» (سیاح، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۶۰۳) آمده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «كُنْ سَمِحًا وَ لَا تَكُنْ مُبَدِّرًا وَ كُنْ مُقَدِّرًا وَ لَا تَكُنْ مُقْتَرًا: بخشنده باش؛ اما زیاده‌روی نکن. در زندگی حسابگر باش؛ اما سختگیر مباش» (نهج البلاغه، حکمت ۳۰: ۶۳۰). هم‌چنین خداوند متعال در بیان اوصاف عبادالرحمان می‌فرماید: «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قواما» (فرقان/۶۷). در تفسیر مجمع البیان، خرج کردن مال، مابین اسراف و امساک را قوام می‌داند و با استناد به فرمایش امام صادق علیه السلام، «قوام» را حد میانه معنا کرده است (طبرسی، ۱۳۵۲، ج ۱۷: ۲۲۴). صاحب تفسیر المیزان، کلمه قوام - به فتح قاف - را به معنای حد وسط و معتدل بیان کرده است و عباد رحمان را کسانی می‌داند که انفاق می‌کنند و انفاقشان همواره در حد وسط و میان اسراف (بیرون شدن از حد) و اِقتار (به معنای کمتر انفاق کردن) است (طباطبایی، بی تا، ج ۱۵: ۳۳۲). مصرف مال در جای خودش و در زمان مناسب خود از لوازم رشد است؛ در غیر این صورت اسراف است: «أَلَا وَ إِنِّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْدِيرٌ وَ إِسْرَافٌ: آگاه باشید! بخشیدن مال به آنها که استحقاق ندارند، زیاده روی و اسراف است» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۶: ۲۴۰). انسانی که قدرت بر حسن تدبیر اقتصادش را نداشته باشد از خیر محروم گشته است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اذا اراد الله بعد خیرا فالهمه الاقتصاد و حسن التدبیر و جنبه سوء التدبیر و الاسراف: چون خدا خیر بنده‌ای را بخواهد به او صرفه‌جویی و حسن تدبیر عطا کند و از بی تدبیری و اسراف دورش سازد» (محمّدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۴: ۱۶۰۲ و ۱۶۰۳). امام علی علیه السلام در خطبه معروف به همّام و در بیان ویژگیهای پرهیزگاران می‌فرماید: «... و ملبسهم الاقتصاد... و قصدا فی غنی: پوشش آنها میانه روی است... و در توانگری میانه رو هستند» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۹۳: ۴۰۳ و ۴۰۵)؛ نیز می‌فرماید: «ما عال امرء اقتصد: مردی که در زندگی صرفه‌جویی کند، هرگز روی فقر نبیند» (حرّانی، ۱۳۸۵: ۱۷۸ و ۱۷۹)؛ هم‌چنین می‌فرماید:

«علیکم... والقصد فی الغنی و الفقر: بر شما باد میانه‌روی هنگام دولتمندی و تنگدستی» (حرانی، ۱۳۸۵: ۱۵۸ و ۱۵۹).

بنیان ۶: همسرگزینی

تحلیل مفاهیم

همسرگزینی لازمه تشکیل خانواده است. «زوج به هر یک از مرد و زن (نرینه و مادینه) و نیز در حیوانات که با هم جفت هستند و آمیزش جنسی کرده‌اند، گفته می‌شود. خدای تعالی گوید: فَجَعَلَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى - قیامة/۳۹» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۱۵۸). «خداوند قوم لوط را برای اینکه وضع نطفه آدمی را در بذر افشانی (تولید نسل) بر روشی که خداوند در آیه نَسَاؤُكُمْ حَرْتُ لَكُمْ - بقره/۲۲۳، همسران را برای آن مخصوص گردانیده است آن قوم از این اصل الهی تجاوز کردند، به این جهت آنها مسرفین نامیده شدند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷: ۲۱۱ و ۲۱۲).

لازمه استنتاج همسرگزینی به عنوان یکی از بنیانهای رشد از سخنان امیرمؤمنان علیه‌السلام بیان چند مقدمه و سپس نتیجه آنها خواهد بود.

الف) امام علی علیه‌السلام در بیانی ازدواج را سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم معرفی، و دوستان را به پیروی از سنت ایشان را به همسرگزینی تشویق کرده‌اند: «تَزَوَّجُوا فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَثِيرًا مَا كَانَ يَقُولُ مَنْ كَانَ يُحِبُّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَلْيَتَزَوَّجْ فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ: ازدواج کنید؛ زیرا رسول خدا صلی‌الله علیه و آله فراوان می‌فرمود: هر که دوست دارد از سنت من پیروی کند، ازدواج کند که ازدواج از سنت من است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ج ۵: ۸۲).

ب) امیرمؤمنان علیه‌السلام، طریق وسطی را گذرگاه سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم معرفی می‌فرماید: «الطریق الوسطی هی الجادّه علیها باقی الکتاب و آثار النبوه و منها منفذ السنه و الیها مصیر العاقبه: راه میانه جاده مستقیم الهی است که قرآن و آثار نبوت، آن را سفارش می‌کند و گذرگاه سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله است و سرانجام، بازگشت همه بدان سو خواهد بود» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۱۶: ۴۰ و ۴۱) و در بیانی دیگر صراحتاً سنت ایشان را، رشد نامیده‌اند «سیرتُه القصد و سننُه الرشد: راه و رسم او [پیامبر صلی‌الله علیه و آله] با اعتدال و روش زندگی او صحیح و پایدار» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۹۴: ۱۷۶ و ۱۷۷).

اکنون می‌توان نتیجه‌گیری کرد که همسرگزینی به عنوان یکی از بنیانهای رشد انسان در کلام داهیان علی علیه‌السلام مورد توجه قرار گرفته؛ چرا که ازدواج سنت پیامبر صلی‌الله علیه و آله و سلم

است. سنت ایشان، رشد و طریق وسطی است. بنابراین ازدواج از بنیان‌های رشد است. البته رجوع به آیات قرآن نیز در این استنتاج بر استحکام این یافته خواهد افزود. خداوند در قرآن، قوم لوط را با عبارت «الیس منکم رجل رشید» (هود/۷۸) مذمت، و آنها را انسانهایی رشد نیافته معرفی می‌کند؛ زیرا «أَإِنكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ: چرا شما از روی شهوت به جای زنان به مردان رو می‌کنید، راستی که شما گروهی جهالت پیشه‌اید» (نمل/۵۵)، نیز امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «الرَّشْدُ فِي خِلَافِ الشَّهْوَةِ: راه رستگاری در مخالفت با شهوت است» (حرّانی، ۱۳۸۵: ۳۶۶ و ۳۶۷).

بنیان ۷: با چشم عبرت به دنیا نگرستن

تحلیل مفاهیم

«عبر» به معنای «گذشتن و رفتن از حالی به حالی» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۳) و «اعتبار» و «عبرة» به معنی «حالتی است که انسان را از معرفت و شناخت چیزی که دیده شده به چیزی که در گذشته رخ داده و دیده نشده است، می‌رساند» (راغب اصفهانی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۵۴۴). نیز صاحب تفسیر مجمع‌البیان می‌گوید: «معنای اعتبار تأمل در کار است تا به سبب آن بشناسد چیز دیگری را از جنس آن» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲۴: ۳۱۴)؛ هم‌چنین «عبرة علامت و نشانه و کلمه عبور» به معنای نفوذ است از یک طرف به طرف دیگر و به نشانه که «عبرت» گفته می‌شود به این مناسبت است که به وسیله آن آیت و علامت از منزل جهل، به منزل علم عبور می‌شود و به کلام «عبارت» می‌گویند چون معنا از گوینده به مخاطب می‌گذرد» (طبرسی، ۱۳۵۰، ج ۳: ۲۵۱).

قرآن در سفارشهایش، انسانها را به پند و عبرت گرفتن توصیه می‌کند؛ چنانکه «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ: ای هوشیاران عالم از این حادثه پند و عبرت بگیرید» (حشر/۲)، نمونه‌ای از آنها به‌شمار می‌رود. همچنین حضرت امیرمؤمنان علی علیه السلام بیان فرموده‌اند: «الاعتبارُ يقودُ إلى الرِّشَادِ: عبرت گرفتن به راه راست می‌کشاند» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۶) و «الاعتبارُ يُفِيدُ الرِّشَادَ: فایده عبرت آموختن، رهایی و رستگاری است» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۶).

بنابراین «إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْإِعْتِبَارِ: مؤمن با چشم عبرت به دنیا می‌نگرد» (دستی، ۱۳۸۵، حکمت ۳۶۷: ۷۱۶). لازمه این نگاه، جاودانه نپنداشتن دنیاست؛ از اینرو امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «وَلَنِعَمَ دَارٌ مَنْ لَمْ يَرْضَ بِهَا دَارًا وَ مَحَلٌّ مَنْ لَمْ يُوْطَنَ بِهَا مَحَلًّا! وَإِنَّ السُّعْدَاءَ بِالْدُّنْيَا عَدَا هُمْ الْهَارِبُونَ مِنْهَا الْيَوْمَ: دنیا چه خوب خانه‌ای است برای آن کسی که آن را جاودانه

نپندارد و خوب محلی است برای آن کس که آن را وطن خویش انتخاب نکند. سعادت‌مندان به وسیله دنیا در قیامت، کسانی هستند که امروز از حرام آن می‌گیرند» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۲۲۳: ۴۵۸)؛ نیز «مَسْجِدُ أَحِبَّاءِ اللَّهِ وَ مُصَلَّى مَلَائِكَةِ اللَّهِ وَ مَهْبِطُ وَحْيِ اللَّهِ وَ مَتَجَرِّ أَوْلِيَاءِ اللَّهِ اِكْتَسَبُوا فِيهَا الرَّحْمَةَ وَ رَبِحُوا فِيهَا الْجَنَّةَ: دنیا سجده‌گاه دوستان خدا، نمازگاه فرشتگان الهی، فرودگاه وحی خدا و جایگاه تجارت دوستان خداست که در آن رحمت خدا را به دست آورند و بهشت را سود برند» (دشتی، ۱۳۸۵، حکمت ۱۳۱: ۶۵۶).

نابخردی، انسان را از عبرتگیری از حوادث دنیا باز می‌دارد؛ از این رو علی علیه‌السلام می‌فرماید: «مَنْ جَهَلَ قَلَّ اعْتَابُهُ؛ هر که نابخرد باشد، پند گرفتنش اندک است» (محمدی ری شهری، ۱۳۸۳، ج ۷: ۳۵)؛ لذا همین انسان نابخرد، به رغم ناپایداری دنیا، آنجا را محل آرامش و منزل واقعی خود می‌پندارد. امیرمؤمنان علیه‌السلام می‌فرماید: «الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ: به دنیا آرامش یافتن در حالی که ناپایداری آن مشاهده می‌گردد از نادانی است» (دشتی، ۱۳۸۵، حکمت ۳۸۴: ۷۲۲) و جان خودش را در مقابل دنیا معاوضه می‌کند: «وَكَيْسَ الْمَتَجَرُّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا: چه بد تجارتی که دنیا را بهای جان خود بدانی» (دشتی، ۱۳۸۵، خطبه ۳۲: ۸۲). رویکردی که انسان نابخرد در پیش می‌گیرد، باعث می‌شود او راه را به اشتباه برود و در نتیجه به دست آوردن دنیا را هدف خود برگزیند و رشد را در گرو دنیاطلبی بداند. «فَالْقُلُوبُ قَاسِيَةٌ عَنْ حَظِّهَا لَاهِيَةٌ عَنْ رُشْدِهَا سَالِكَةٌ فِي غَيْرِ مِضْمَارِهَا كَأَنَّ الْمَعْنَى سِوَاهَا وَ كَأَنَّ الرُّشْدَ فِي إِحْرَازِ دُنْيَاهَا: اما افسوس که دلها سخت شده، پند نمی‌پذیرد و از رشد و کمال باز مانده است و راهی که نباید برود می‌رود؛ گویا آنها هدف پندها و اندرزا نیستند و نجات و رستگاری را در به دست آوردن دنیا می‌دانند» (خطبه ۸۳: ۱۳۶ و ۱۳۷). رشد در گرو با چشم عبرت به دنیا نگرستن است که با دنیاطلبی و دنیا‌گریزی و انزواطلبی در تعارض است.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله ابتدا مفهوم رشد از دید صاحب‌نظران بویژه اندیشمندان روانشناسی مورد بررسی قرار گرفت. روانشناسان در تبیین مفهوم رشد بیشتر بر تغییرات منظم ساختهای جسمی و عصب‌شناختی و نیز فرایند تفکر و رفتار پرداخته‌اند.

واژه «رشد» در فرهنگ دینی از جمله در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام و نهج البلاغه و نیز شرحهایی که بر آن نگاشته شده، مقابل واژه «غی»، و با واژه‌هایی همچون «حق» و «میان‌روی» مترادف است.

پس از استخراج و بررسی غالب سخنان امام علی علیه السلام در این زمینه، هفت بنیان برای رشد انسان استخراج شد که عبارت است از توحیدمحوری، راهنماپذیری، وحدت‌گرایی، عقل‌ورزی، اقتصاد پیشگی، همسرگزینی و با چشم عبرت به دنیا نگرستن.

توحیدمحوری اولین بنیان رشد است که در مقابل آن، شرک‌ورزی و الحادپیشگی قرار دارد. فطرت انسان به گونه‌ای است که شرک و الحاد را نمی‌پذیرد و با آن سازگاری ندارد. از آنجا که در سخنان امیرمؤمنان علیه السلام به رشد انسان توصیه شده است و باید انسان در دستیابی بدان اهتمام کند، مسیر آن نیز مشخص شده که همان توحیدمحوری است.

راهنماپذیری، دومین بنیان رشد است که در برابر آن راهنماگریزی و راهنماتراشی قرار دارد. امام علی علیه السلام لازمه رشد را پیروی از راهنمای آگاه و حقیقت‌محور بیان کرده‌اند. از این رو در مقابل معاویه، اصحاب جمل و نیز خوارج ایستادند و از حقانیت خودشان دفاع کردند.

وحدت‌گرایی سومین بنیان رشد است. تفرقه و دو قطبی‌سازی در جامعه چالشهایی است که این بنیان را تهدید می‌کند و مختص صدر اسلام نیست. هر جامعه‌ای که گرفتار تفرقه گردد از مسیر رشد فردی و اجتماعی باز می‌ماند و سقوط آن حتمی خواهد بود. امیرمؤمنان علیه السلام در بیان یکی از علل نپیمودن مسیر رشد توسط کوفیان به گوناگونی خواسته‌های آنها و تفرقه در بینشان اشاره کرده است.

عقل‌ورزی یکی دیگر از بنیانهای رشد است. سفاهت‌پیشگی و تعمق، پافشاری، لجاجت و اصرار بی جهت در مسائل در مقابل آن قرار دارد و از موانع رشد است. عقل‌ورزی در دو زمینه شناخت و عمل، اسباب رشد را فراهم می‌سازد و انسان را از گمراهی نجات می‌دهد.

اقتصادپیشگی نیز از جمله بنیانهای رشد است که در مقابل آن اسراف و اقتار قرار دارد. اسراف یعنی از حد و مرز عبور کردن و اقتار به معنی سختگیری بر خانواده است که هر دو از موانع رشد به‌شمار می‌آید. اقتصادپیشگی سبب رشد شخصیت انسان و مصون ماندن او از افتادن در دام فقر و گرفتاری خواهد بود.

همسرگزینی، بنیان ششم رشد است که در برابر آن تجرد و نیز شهوت‌گزینی قرار دارد. ازدواج

در بیان علی علیه السلام، سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم معرفی شده است و پیروی از سنت آن حضرت علیه السلام رشد به شمار می‌رود. نیز با استناد به آیات قرآن در بیان عمل قوم لوط، آنها انسانهای رشد نیافته معرفی شده‌اند.

با چشم عبرت به دنیا نگریستن آخرین بنیان رشد انسان است که از سخنان علی علیه السلام استنتاج می‌شود. دنیا در بیانات امیرمؤمنان علیه السلام مسجد، مهبط و محل تجارت برای انسانهای مؤمن است که آن را جاودانه و وطن نمی‌پندارند و از حرام آن چشم می‌پوشند و به چشم عبرت بدان می‌نگرند در حالی که برخی که قساوت قلب دارند و از رشد و کمال باز ایستاده‌اند، دنیا را جای آرامش می‌پندارند و بهای جان خود را در دنیا طلب می‌کنند.

رشد انسان با پایبندی او به تمامی بنیانهای استخراج شده از سخنان علی علیه السلام شکل می‌گیرد که ریشه‌های قرآنی نیز دارد؛ به عبارت دیگر بین این بنیانها ارتباط برقرار است و آنها از همدیگر جدا نیست.

مقایسه یافته‌های این تحقیق با نتایج پژوهشهای قبلی نشان داد که توحیدمحور بودن به عنوان اولین بنیان رشد انسان و اعراض از شرک و ورزی و الحادپیشگی با نتایج "ترک، ۱۳۸۸؛ اسکندری فرد، ۱۳۹۰؛ خیر خواه ثابت قدم، ۱۳۷۹" و راهنما پذیر بودن و پرهیز از راهنما گریزی و راهنما تراشی با یافته‌های "عبود زاده، ۱۳۸۵؛ عطانژاد، ۱۳۸۹؛ شریعتی پور، ۱۳۹۲؛ خیر خواه ثابت قدم، ۱۳۷۹" و هم‌چنین وحدتگرایی و پرهیز از تفرقه و دو قطبی‌سازی با نتایج "شریعتی پور، ۱۳۹۲؛ عطانژاد، ۱۳۸۹" همخوانی دارد. عقل‌ورزی با نتایج "شریعتی پور، ۱۳۹۲" و اقتصاد پیشگی با نتایج "شریعتی پور، ۱۳۹۲؛ عطانژاد، ۱۳۸۹" و همسرگزینی با نتایج "شریعتی پور، ۱۳۹۲" و با چشم عبرت به دنیا نگریستن با نتایج "ترک، ۱۳۸۸" همخوانی دارد.

منابع

- قرآن. ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای. قم: دفتر نشر مصطفی.
- نهج البلاغه (۱۳۸۵). ترجمه محمد دشتی. قم: مشهور.
- امینی، علیرضا؛ آیتی، محمد رضا (۱۳۷۷). تحریر الروضه فی شرح اللمعه. تهران: انتشارات سمت و مؤسسه فرهنگی طه.
- باقری؛ خسرو (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. ج اول. تهران: انتشارات مدرسه.

- بهرانی، کمال‌الدین میثم بن علی بن میثم (۱۳۷۵). شرح نهج البلاغه ابن میثم. ترجمه قربانعلی محمدی مقدم. ج ۲. مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- بهشتی، سعید (۱۳۹۴). سخن سردبیر. پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی. س ۲۲. ش ۲۷: ۵ تا ۸.
- حرّانی، ابو محمد (۱۳۸۵). تحف العقول عن آل الرسول. ترجمه صادق حسن زاده. قم: انتشارات آل علی علیه السلام.
- خسرو وفا، صدیقه (۱۳۹۳). اعتدال از دیدگاه امام علی علیه السلام با محوریت نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه یزد.
- خیرخواه ثابت قدم، فاطمه (۱۳۷۹). اعتدال و مصادیق آن در قرآن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس.
- دوان پی، شولتز؛ سیدنی آلن، شولتز (۱۳۸۸). تاریخ روان‌شناسی نوین. ترجمه علی اکبر سیف و همکاران. تهران: نشر دوران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغتنامه دهخدا. ج ۷. تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷). مفردات الفاظ القرآن. ج سوم. ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی. قم: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه.
- سیاح، احمد (۱۳۷۸). فرهنگ بزرگ جامع نوین. تهران: انتشارات اسلام.
- سیف، سوسن؛ کدیور، مریم؛ اکرمی نوری، رضا؛ لطف آبادی، حسین (۱۳۹۲). روانشناسی رشد ۱. تهران: سمت.
- شریعتی پور، گلنساء (۱۳۹۲). اعتدال در نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه لرستان.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۷۹). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طباطبایی، سید محمدحسین (بی‌تا). تفسیر المیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (۱۳۵۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ترجمه و نگارش از محمد مفتاح. ج ۳. تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- الطبرسی، ابوعلی الفضل بن الحسن (۱۳۵۲). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ترجمه و نگارش احمد بهشتی. ج ۱۴. تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- الطبرسی، ابو علی الفضل بن الحسن (۱۳۶۰). ترجمه تفسیر مجمع البیان. ترجمه و نگارش از محمد رازی. ج ۲۴. تهران: مؤسسه انتشارات فراهانی.
- ظرافت، رسول (۱۳۹۰). بررسی جایگاه اعتدال در قرآن و روایات. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم.

- عظائزاد، آسیه (۱۳۸۹). تلازم اعتدال و عدالت اجتماعی با تأکید بر نهج البلاغه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- کرین، ویلیام کریستوفر (۱۳۸۴). نظریه‌های رشد مفاهیم و کاربردها. ترجمه غلامرضا خوی نژاد و همکاران. تهران: انتشارات رشد.
- ماسن، پاول هنری و دیگران (۱۳۹۰). روانشناسی کودک. ترجمه مهشید یاسایی. تهران: نشر ماد.
- محمدی ری‌شهری، محمد (۱۳۸۹). میزان الحکمه. ترجمه حمید رضا شیخی. قم: انتشارات دارالحدیث.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۷). فی ظلال نهج البلاغه. ترجمه گروه مترجمان. قم: مؤسسه دارالکتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۹۰). پیام امام امیرالمومنین؛ شرح جامع و تازه‌ای بر نهج البلاغه. ج ۱. قم: امام علی بن ابیطالب (ع).
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۸۵). پیام امام امیرالمومنین علیه‌السلام. ج ۵. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- تقیب زاده، میر عبدالحسین (۱۳۷۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: کتابخانه طهوری.

